

کِرک یراق چیست، کِرک باران بدیعنی چه؟

فیروز منصوری

که معانی لغات ترکی و مغولی را مرقوم داشته ذیل کلمه یراق از این لغت هم یادی کرده و معنی آنرا فراهم کنندگان وسایل، ناظرین خرید، پیشکاران مرقوم داشته و به تلفظ مرحوم مینورسکی هم اعتراض فرموده‌اند.

چون این اصطلاح در کتابهای تاریخی دوران صفویه و حتی آق‌قویونلوپیان به کرات دیده می‌شود و مفهوم گسترده‌ای دربردارد، لذا برای اولین بار این اصطلاح را نگارنده بررسی و تحقیق نموده و نظریات خود را ذیلاً باستحضار ارباب قلم و محققین ارجمند رسانیده و انتظار دارد که هرگاه خوانندگان گرامی نظریات اصلاحی و تکمیلی داشته باشند برای درک حقایق و غنای فرهنگ ملی در یادآوری آن بذل عنایت فرمایند.

کِرک یراق یعنی: ساز و برگ چرمینه و ابزارآلات پوستینه. اشخاصی که همین وسایل را در قدیم به مستوفیان و ارباب‌التحاویل ارسال میداشتند یا متصدی این امور بودند آنان را کِرک یراقان می‌گفتند. تاریخ نشان میدهد که این صنف بیشتر در شهرهای یزد و کاشان و اصفهان بسرمیدردند و ساز و برگ و تجهیزات چرمینه قشون و سایر طبقات مردم را فراهم می‌آوردند. بمطالب تاریخی ذیل توجه فرمایند:

ابوبکر تهرانی در تاریخ دیار بکر به عزیمت اوزون حسن به همدان در سال ۸۷۲ هـ ق و دفع فتنه حسنعلی رامرقوم داشته و پس از آن ورود شاهزاده محمد بیک را باصفهان اعلام میدارد و چنین میگوید:

«در اصفهان برای تجهیز عساکر منصوره قریب یکماه مکث نمود. دیوانیان خاصه شریفه‌اش مال واجبی آن ولایت را از برای ادای موجب و مرسومات و کِرک یراق به‌تحصیل نهادند.»

عبدی بیک شیرازی در کتاب جلیل‌القدر تکملة‌الخبار موقعی که وقایع سال ۹۵۵ هـ ق را می‌نگارد، ضمن شرح سرگذشت یاغیگری القاص میرزا و پناهندگی وی بسطان عثمانی، و حمله آنان به آذربایجان. اعلام میدارد که:

در کتاب خطی مجهول المؤلف تذکرة الملوك، در بخش خاتمه که اختصاص بوظایف مستوفیان و مشرفان و ارباب‌التحاویل دارد، چهار مرتبه از اجناس ارسالی وزراء و عمال و کِرک یراقان سخن بمیان آمده است. شادروان مینورسکی در تحشیه و تعلیقاتی که بر این کتاب نوشته‌اند کلمه «کِرک یراق» را «قره یراق» مرقوم داشته‌اند، و در ذیل صفحه ۲۱۸ کتاب سازمان اداری حکومت صفوی توضیح و تحشیه پرفسور مینورسکی بر این لغت بدینگونه درج شده است: «اصطلاح مزبور بزبان ترکی است "goräk" یعنی لازم و ضروری "yaraq" بمفهوم عام از ریشه Yaramak بمعنی مفید بودن، وسیله یا افزاری است که دارای فایده‌ای باشد، مفهوم کلی Yaraq بمعنی اسلحه و ترکیب قره یراق یعنی: حامل و رساننده ملزومات یا اسلحه.»

استاد دانشگاه کیسن آلمان ره‌رهن آنگاه که خواسته کتاب «نظام ایالات دوره صفویه» را تهیه و تنظیم کند، ضمن مطالعه کتابهای جامع مفیدی بدین لغت برخورد و آنرا چنین تفسیر و تعبیر کرده است: «در زمان شاه محمد ۹۵-۹۸۵ هـ ق تا دوره شاه سلیمان ۱۱۰۵-۱۰۷۷ هـ ق در یزد بامامور دیگری سروکار داریم بنام «گِرک یراق سرکار خاصه شریفه.»

از توضیح‌هاییکه گاهگاه منابع داده‌اند چنین برمیآید که این مامور برای تامین انواع مختلف پارچه و همچنین سایر اشیاء مصرفی و از آن گذشته اشیاء قیمتی از طلا ساخته شده‌صلاحتیت داشته است. در دوره شاه اسمعیل اول ظاهراً هنوز کسی بنام «گِرک یراق» در یزد ساکن و مستقر نبوده است. هنگامی که از طرف دربار کسی را با مبلغی وجه در طول یکسال به یزد و کاشان میفرستادند تا اشیائی را که در بالا ذکر شده تهیه کند بمناسبت از چنین مأموری هم ذکری بمیان می‌آمد:

این لغت ترکیبی و دیوانی در هیچیک از فرهنگ‌ها و قاموس‌ها درج نشده و معنی نگردیده است و تا کنون یاد ندارم که در این باره کسی مطلبی نوشته باشد و به نقد و بررسی آن بپردازد. فقط آقای دکتر عبدالحسین نوائی در بخش حواشی و تعلیقات احسن‌التواریخ جلد ۱۱ در بخشی

«القاص در سیم شوال از راه بغداد به همدان آمد و اردوی بهرام میرزا و چراغ سلطان را غارت کرده و کنیزان بهرام میرزا بملازمان خود داده، بدیع الزمان میرزا راهبر را همراه خود برده، متوجه قم و کاشان گشته آنجا در آن ملک از اموال شاهی که در دست کرک یراقان و صنایع بود ستاد و بی‌توقف خود را بدر اصفهان رسانید».

در جامع مفیدی نیز از این اصطلاح یاد شده، وجود کرک یراقان را در یزد نشان میدهد که قبلاً در مقدمه از آن بحث بمیان آمد.

این اصطلاح ترکیبی است از دولفت ترکی بنامهای: کرک و یراق. کلمه یراق بمعنی ساز و برگ و وسایل و اشیاء هم که از پوست ساخته شده و یا بدان نسبت دارد، از این کلمه مشتق و نام‌گذاری شده است. مانند کرک یعنی پوستین. کرک بمعنی جلیقه‌های پوستی یا کت‌های بدون آستین پوستی.

کروک که بمعنی دم آهنگری است و از پوست ساخته شده است و حتی سایه‌بانهای درشکه‌ها که برای جلوگیری از آفتاب و باران در آنها تعبیه شده و شباهت به دم آهنگری دارد کروک نامیده میشود.

لغت کرک غیر از پوستین در زبان ترکی بمعنای اخص پوست بدن انسان هم اطلاق میشود و بکار میرود.

در زبان فارسی ضرب‌المثل معروفی داریم بدین مضمون:

«کیک در شلوار کسی افتادن»

«حذر آنکه کنی که در فتندت»

ریگ در کفش و کیک در شلوار»

«چرخ را با شرفش سنگ فتد در موزه»

کوه را با سختش کیک فتد در شلوار»

مرحوم دهخدا در امثال و حکم فارسی این ضرب‌المثل را: «مشوش و شوریده و هراسان شدن» مرقوم فرموده‌اند. بدیهی است که هرگاه کیک در شلوار افتد جنس شلوار آسیب نخواهد دید بلکه پوست انسان است که در معرض آزار و اذیت قرار میگیرد و گریدن کیک ایجاد هراس و تشویش میکند.

همین ضرب‌المثل بهمین معنی و مفهوم در زبان ترکی هم معمول و مرسوم است و هرگاه کسی را در حالت تشویش و ناراحتی وصف کنند، میگویند: «گرکینه بیره دوشوب» یعنی کیک در پوستش افتاده است در کتابهای لغت و متون فارسی به کلمه گرکینه دوز و گرکینه پوش هم برمی‌خوریم که بمعنی پوستین‌دوز و پوستین‌پوش آمده است.

«صیدگاهش زخون دریا جوش
گاه گرکینه، گه پلنگی پوش»

دهل‌های گرکینه چرم از خروش

درآورده مغز جهان را بجوش»^۴

با توجه بمعانی و تعابیر فوق و در نظر گرفتن اینکه در تذکرة الملوك هرگاه از اجناس تحویلی کرک یراقان سخن بمیان آمده صاحبان حرفه‌های خیاطی، شعرافی، و زین‌سازی هم یاد کرده و همین اصناف با کرک یراقان ارتباط پیدا کرده‌اند، از اینرو بظن قریب به یقین می‌توان گفت که کرک یراق ساز و برگ‌های چرمینه می‌باشد که در آن دوره ماده اصلی تهیه تجهیزات نظامی و وسیله ساخت اسباب و آلاتی بوده است که احتیاجات قسمت اعظم نفرات نظامی و ملزومات جنگی و مصارف عمومی را تامین میکرده است.

از قبیل: انواع چکمه‌ها و کفش‌های زمستانی و تابستانی، کمرهای اسلحه و کمربندهای نظامی، کلاه‌های پوستی، پوستین‌ها و بارانی‌ها، واز همه مهمتر زین و ساز برگ‌های سواره‌نظام، تهیه‌مشک‌های آب و انبان‌های مایعات، خورجین‌ها و سفره‌های چرمی، ساخت قاب‌های شمشیر و خنجر، تهیه پیش‌بندهای چرمی صنعت‌گران و تخته‌پوست درویشان. تهیه جلدهای کتب و غیره وسیله صحافان و جلدسازان. تهیه سازهای ضربی و آلات موسیقی مانند: تارو تنبک، طبل و طنبوره، نقاره و نی‌انبان، دف و دایره زنگی و غیره که در ساختمان آنها پوست بکار برده می‌شود. بالاخره تهیه وساخت سایر ابزار و آلات پوستی دیگر که در امور نظامی و مصارف عمومی مورد استفاده قرار می‌گرفته است که بر مجموع این ابزار آلات و اداره کنندگان این امور کرک یراقان می‌گفتند: و در زمره همین پوشاکهای پوستی که چرمینه‌پوشان و کرکینه‌پوشان داشتند خزپوشان و پلنگینه‌پوشان را هم جزو البسه پوستی باید یاد کرد که در گذشته اولی اختصاص به درون حرم داشت و تن طنازان و عشوه فروشان را زینت میداد ولی از دومی در میدانهای نبرد پر خاک و گرد استفاده می‌شد و هیاکل جنگاوران را هیبت و ابهت می‌بخشید.

«صیدگاهش زخون دریا جوش

گاه گرکینه، گه پلنگی پوش»

فرهنگ معین

«پلنگینه پوشان جنگ آزمای

بر آن کوه بالا نهادند پای»

احسن‌التواریخ ج ۱۲

درباره استعمال لغت کرک یراق بجای دوزندگان پوشاک چرمین از منابع تاریخی هم می‌توان استفاده کرد.

در سال ۹۴۰ هـ ق موقعی که سلطان سلیمان به آذربایجان لشکر کشید و به تبریز آمد، امیر دیباج حاکم گیلان که ملقب به مظفر سلطان بود از دولت صفوی روگردان شده به قوای عثمانی پیوست. در سال ۹۴۲ مظفر سلطان در شیروان گرفتار شد و بدستور شاه طهماسب او را به خفت و خواری به تبریز وارد کرده و در میدان نصریه آتش زدند. این رویداد تاریخی را مورخین اینگونه وصف کرده‌اند:

احسن التواریخ - «شاه دین‌پناه حکم کرد تا شهر را آذین بستند و صنایع و متحرفه و اوساط الناس به آذین مشغول شدند... وی را مخلع به خلعت‌های چرمین ساخته و بسخریت تمام بشهر درآوردند.»

تاریخ جهان‌آرا - «جهت آوردن امیر دیباج از شیروان شهر آرای عظیمی شد او را بعد آنکه مخلع به خلعت‌های چرمین ساختند در قفس کرده و تشهیر و تعذیر تمام فرمودند و سیاست کردند.»

در خلاصه التواریخ هم همانند سایر تاریخها ملبس شدن امیر دیباج به لباسهای چرمین تصریح شده است.

در تاریخ ایلیچی نظام شاه، مولف بجای لغت چرمین کرک یراق را بکار برده و حادثه را اینگونه تعریف میکند: «فرمان شد که کرک یراقان جهت مظفر سلطان خلعتی ترتیب دهند و بعضی پنبه درون خلعت از باروط تفنگ پر سازند.» مدرک تاریخی دیگری که کلمه کرک را بامور دوخت و دوز و وسایل پوشاک مربوط میسازد، فرمان شاه طهماسب به محمدخان شرف‌الدین اوغلو حاکم هرات است که درباره پذیرائی از همایون پادشاه هند صادر شده و در آن چنین مرقوم داشته‌اند: «... و موازی چهارصد ثوب مخمل و اطلس فرنگی و یزدی مرسل گشت که یکصد و بیست جامه خاصه آن حضرت است و تتمه جهت ملازمان رکاب ظفر انتساب آن کامیاب، و قالیچه مخمل دوخوابه طلا باف و نمد تکیه کرگی استراتلس و سه زوج قالی دوازده ذرعی گوشگانی خوش قماش و دوازده چادر قرمز و سبز و سفید فرستاده شد.»^۷

گرگ باران دیده

در کتاب امثال و حکم علامه فقید دهخدا، این ضرب‌المثل بمعنی: «مجرب و آزموده بودن، گرم و سرد روزگار چشیده، پست و بلند دنیا دیده» آمده و ابیات زیر نیز در این باره ثبت شده است:

«دوش میرفتم بکوی یار بارانم گرفت
در میان عاشقان من گرگ باران دیده‌ام»

«در تریهای فلک با چشم گریانم چه باک
در فراق یوسف خود گرگ باران دیده‌ام»
«کی ز آه اشک مظلومان دلش آید برحم
گرگ باران دیده باشد ظالم روباه باز»
«همانا گرگ باران دیده باشی
تو خیلی پاردم ساییده باشی»

ایرج میرزا

«چرخ روبه باز را از اشک گلنارت چه باک
بر سر آن گرگ از این باران فراوان آمده» کاتبی
شادروان دکتر محمد معین در فرهنگ جامع و بی‌نظیر خود، ذیل ماده گرگ این ضرب‌المثل را بمعنای: شخص آزموده و معیبل، محرب و زیرک، ثبت کرده و توضیح زیر را مرقوم فرموده‌اند:

«گویند گرگ از باران میترسد و در باران از سوراخ خود بیرون نمیاید. اما همینکه در صحرا باشد و باران بخورد دیگر ترسش می‌ریزد.» (فرنظا) اما رشیدی پالان دیده را (بمناسبت آنکه بازیگران گرگ را پالان بندند) ترجیح داده. بعضی از معاصران اصل را «گرگ پالان دیده» دانند و پالان را بمعنی دام گیرند، یعنی گرگی که یکبار بدام گرفتار شده باشد. اما استعمال قدما مؤید قول اول است.

«بازار کجا ترسد آن گرگ پیر
که گرگینه پوشد بجای حریر» نظامی
«نیست دلگیر از زر قلبی که در کارش کنند
یوسف بی‌طالع ما گرگ باران دیده است» صائب
«گفتم از اشکم مگر گردون پیر هیزد، ولی
نیست بیم از گریه‌ام این گرگ باران دیده‌را»

محمد قلی سلیم

باتوجه به توضیح فوق، استاد معین گرگ باران دیده را مقبول دانسته و بقیه نظریات را رد کرده‌اند. ولی این سؤال پیش می‌آید که اصولاً همه گرگها باران را می‌بینند دیگر مجرب و نامجرب بودن آنها مطرح نمی‌شود و از طرفی تاکنون چه کسی و با چه وسیله‌ای گرگها را آزمایش کرده است تا باران دیده و نادیده‌اش را تشخیص دهد و محرب و نامحرب بودن آنها را تعیین کند.

خوانندگان گرامی اگر به ابیات فوق توجه فرمایند ملاحظه خواهند کرد که در اکثر آنها نخست از اشک و دیده‌گریان و عدم تاثیر آن سخن می‌آید و در مصرع دوم باران دیدن فراوان گرگ را علت نفوذ ناپذیری و عدم تاثیر این اشکها قلمداد می‌کنند و ابیات مفهومی همانند برسیه دل چه سود خواندن و عطف، یازود میخ آهنین بر سنگ، بخواننده القاء می‌کند.

بر دو مطلب تصریح دارد: یکی اینکه گرگ از باران آسیب می‌بیند ولی هرگاه کرکینه پوشد از گردن مصون مانده و ترسی نخواهد داشت. دوم اینکه در فرهنگ‌ها کرکینه را گرگینه نوشته و پوست گرگ معنی کرده‌اند، صحیح نمیباشد. زیرا در این صورت برای گرگ پوشیدن پوست خودش نمی‌تواند شرط مصون ماندن از باران باشد. معلوم میشود کرکینه آلت و وسیله دیگری است که گرگ فاقد آن بوده و هست و بشرط تحصیل آن میتواند از باران ایمن باشد.

بنظر این جانب در این ابیات منظور و صورت اصلی کلمه گرگ نیست بلکه کرک است یعنی پوستین باران دیده یا پوست باران دیده که در آن باران تاثیر نمی‌کند. بدیهی است که باران گرگ را مجرب و آزموده نمی‌کند. بلکه باران کرک: «پوستین و با لباس‌های چرمی» را از بوته آزمایش درمی‌آورد و از مرحله تجربه می‌گذراند. منظور شعرا در ابیات فوق این معنی را می‌دهد که این پوستین یا چرمینه که باران‌های زیادی در آن اثر نکرده و نفوذناپذیری آن تجربه شده است، قطرات اشک مظلومان و ترشحات دیدگان گریان که خیلی ناچیز است هیچگاه تأثیر نمی‌بخشد و در آن نفوذ نمی‌کند.

- ۱ - نظام ایالات در دوره صفویه. ترجمه کی‌کاووس جهاننداری ص ۱۸۳ و ۱۸۴.
- ۲ - تاریخ دیار بکر به جلد ۲ ص ۵۱۵ چاپ آنکارا.
- ۳ - تکملة الاخبار نسخه خطی کتابخانه ملک.
- ۴ - نقل از فرهنگ معین.
- ۵ - مؤلف گلستان هنر به آقامیرک نقاش نسبت کرک یراقی داده است. ص ۱۳۹.
- ۶ - تاریخ ایلچی نظام شاه. نسخه عکسی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران شماره ۲۲ - ۲۳۱۸.
- ۷ - شاه طهماسب صفوی. اسناد و مکاتبات تاریخی به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی ص ۵۵. تذکره همايون و اکبر تألیف بایزید بیات چاپ کلکته ص ۱۵. تذکره اخیر کلمه کرکی با ضمه ثبت کرده و تلفظ آن را معین نموده است.

«گفتم از اشکم مگر گردون پرهیزد، ولی
نیست بیم از گریه‌ام این کرک باران دیده‌را»
«چرخ‌روبه بازرا از اشک گلنارت چه‌باک
برسر آن کرک از این باران فراوان آمده»
«کی‌ز آه اشک مظلومان دلش آید برحرم
کرک باران دیده باشد ظالم روپاه باز»
در تمام ابیات فوق کلمه کرک «پوست» بیشتر به‌مضمون
معنی و مفهوم می‌بخشد. مخصوصاً این بیت نظامی:

ز باران کجا ترسد آن گرگ پیر
که کرکینه پوشد بجای حریر

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

